

## انگاره‌های اشخاص کهن‌الگویی در منظومه ساقی‌نامه ظهوری ترشیزی

### واژگان کلیدی

- \* کهن‌الگو
- \* خودآگاه
- \* ناخودآگاه
- \* انگاره‌های کهن‌الگویی
- \* اشخاص کهن‌الگویی

علیرضا آذریک \* hdaneshgah@yahoo.com

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

زینب نوروزعلی

دکترای زبان و ادبیات فارسی

### چکیده

کهن‌الگوها را می‌توان به صورمثالی، نماد و انگاره‌های کهن‌الگویی تقسیم کرد. انگاره‌های کهن‌الگویی نیز شامل اشخاص، موقعیت‌ها و نمادها هستند. این انگاره در ساقی‌نامه اثر ارزشمند ظهوری ترشیزی بسیار دیده می‌شود؛ اما تحقیقات کافی در مورد آن صورت نگرفته و بسیاری از زوایای ارزشمند آن پنهان مانده است. لذا با بررسی این اثر می‌توان کمک شایانی به تفسیر ابیات آن نموده و دریابیم که آیا ظهوری ترشیزی شناختی نسبت به انگاره‌های کهن‌الگویی داشته و بسامد کدام یک از انگاره‌های کهن‌الگویی در ساقی‌نامه بیشتر است. به نظر می‌رسد ظهوری ترشیزی شناخت عمیق و دقیقی از انگاره‌های کهن‌الگویی داشته و آنها را با استفاده از عنصر خیال در ساقی‌نامه خود به‌طور ویژه‌ای به کار برده، همچنین انگاره‌های کهن‌الگویی ملی-مذهبی بر سایر انواع برتری داشته است. نتیجه مطرح شده به روش کتابخانه‌ای به شیوه تحلیلی-توصیفی در نتیجه بیان شده است.

## مقدمه

اهمیت انگاره‌های کهن‌الگویی زمانی روشن می‌شود که روان‌شناسانی چون یونگ این نوع مفاهیم ذهنی و روانی را کشف و مطرح کردند. تحلیل و بررسی مفاهیم کهن‌الگویی، بسیاری از دلالت‌های معنایی را در شعر شعرا روشن و به ما کمک می‌کند تا با تأویل و تفسیر، مفاهیم موجود در آثار آنها را دریابیم. درواقع با بررسی این مشخصه‌ها و نحوه‌ی جایگیری آنها در ضمن کلام شاعران به این مساله پاسخ می‌دهیم که عملکرد انگاره‌های کهن‌الگویی به عنوان قسمتی از علائم زبان رمزی در شعر هر شاعر چگونه است. با این وجود متاسفانه تحقیقی در آثاری چون ساقی‌نامه‌ی ظهوری‌ترشیزی صورت نگرفته است. از این رو ما در این مقاله به بررسی انگاره‌های کهن‌الگویی اشخاص در آن پرداخته و یافته‌های جدیدی ارائه می‌دهیم.

نقد و بررسی کهن‌الگوها به ما کمک می‌کند تا به معنا و مفهوم نهفته در پس بسیاری از نوشته‌های ادبی پی‌ببریم. بحث اصلی و جدال‌برانگیز نقدکهن‌الگویی نیز بر سر این است که بیان ادبی، محصول ناخودآگاه تجربه‌ی جمعی نوع بشر است. از سوی دیگر با نشان دادن پیشینه‌ی اساطیری هریک از مفاهیم انگاره‌ای، می‌توان بهره‌گیری شاعر از ساختار داستانی یا اجتماعی آنها را روشن نمود و با زاویه‌ی دید گسترده‌تری، منظور و مقصود شاعر را دریافت. بررسی و مطالعه‌ی این عناصر در شعر شاعران، به‌ویژه شاعران ناشناخته کمک شایانی در درک شعر و اندیشه‌ی آنها خواهد بود. ساقی‌نامه‌ی ظهوری‌ترشیزی اثری است که تحقیقات کافی در مورد آن صورت نگرفته و بسیاری از زوایا و نکات ارزشمند آن پنهان مانده است. لذا با توجه به نقش انگاره‌های کهن‌الگویی در شناخت آثار ادبی، بررسی این عنصر در اثر فوق، می‌تواند کمک زیادی به تفسیر و شرح ابیات و اندیشه‌های شاعر آن بنماید.

پژوهش در راستای بررسی انگاره‌های کهن‌الگویی در آثاری چون ساقی‌نامه که در حد نسخ خطی باقی مانده‌اند، به معرفی این آثار و اندیشه‌ی سراینده‌گان و روزگار آنها کمک بسیاری خواهد کرد.

به‌منظور بررسی تحقیقات قبلی و تدوین پیشینه‌ی تحقیق، منابع اطلاعاتی مرتبط با موضوع تحقیق، جایابی شده و مورد تحلیل قرار گرفتند. در این بررسی مشخص شد که در مطالعات

ادبی موجود توجه به موضوع کهن‌الگو و صورمثالی در آثار کلاسیک و معاصر توجه شده اما به طور مشخص در مورد انگاره‌های کهن‌الگویی اشخاص در آثار ادبی و به‌طور ویژه در مورد ساقی‌نامه‌ی ترشیزی هیچ پژوهشی صورت نگرفته است. از این رو بررسی انگاره‌ها در این اثر به معرفی آن کمک و زوایای پنهان و ارزشمند آن را برای علاقه‌مندان به مباحث ادبی آشکار می‌سازد. در اینجا به ذکر نمونه‌های مشابه اشاره می‌نمائیم:

- حضور عناصر چهارگانه و زبان نمادین در سعادت‌نامه‌ی استرآبادی و ساقی‌نامه‌ی ظهوری ترشیزی توسط زینب نوروزعلی و همکاران، (۱۳۹۹)، بررسی شده است.

- نمادشناسی حیوانات در سعادت‌نامه‌ی استرآبادی و ساقی‌نامه‌ی ظهوری، توسط زینب نوروزعلی و همکاران، (۱۴۰۰)، بررسی شده است.

- تطبیق کهن‌الگوهای صورمثالی در سعادت‌نامه‌ی استرآبادی و ساقی‌نامه‌ی ظهوری ترشیزی، توسط زینب نوروزعلی و همکاران، (۱۴۰۳)، بررسی شده است.

به دلیل اینکه انگاره‌های کهن‌الگویی اشخاص به‌ویژه در ساقی‌نامه کمتر مورد نقد و بررسی قرار گرفته‌اند، این تحقیق می‌تواند در جهت معرفی این اثر نقش ارزنده‌ای داشته باشد.

## بحث و یافته‌های تحقیق

### مفاهیم و اصطلاحات

برای دستیابی به درک صحیح از هر پدیده و فرایندی، ضروری است ابتدا تعاریف بنیادین آن تبیین و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته به دنبال آن واژگان تخصصی و روابط میان آنان شناسایی گردد.

کهن‌الگو یا آرکی‌تایپ: یونگ، کهن‌الگو را افکار غریزی و مادرزادی و تمایل به رفتارهایی می‌داند که انسان‌ها بر طبق الگوهای از پیش تعیین شده انجام می‌دهند و معتقد است که آدمی با این سرمایه، چشم به این جهان می‌گشاید. جهانی که به همین جهت مفهومش بالقوه در اندرون او وجود دارد. یونگ می‌گوید: «احساس، ادراک و اندیشیدن ما تا حدودی مطابق این

مفاهیم کهن صورت می‌گیرد. لایه عمیق‌تر دیگری هم وجود دارد که کلی و غیرشخصی است و میان آدمیان مشترک است.» (مورنو، ۱۳۸۶: ۶)

خودآگاه و ناخودآگاه: خودآگاه چنان که از نامش پیداست، بخشی از ذهن است که از افکار و اعمال خود، باخبر و بی‌واسطه‌ترین و قطعی‌ترین نوع ادراک است و تمام جریانات تفکر آگاهانه در این بخش صورت می‌گیرد. ناخودآگاه نیز بخشی از ذهن است که خارج از محدوده خودآگاهی‌ست. یونگ و فروید، تصورات گوناگونی از ضمیر ناآگاه داشتند؛ فروید، ضمیر ناآگاه را پدیده‌ای شخصی و یونگ آن را پدیده‌ای جمعی می‌دانست. بر همین اساس یونگ می‌گوید: «اشتباه بزرگی است که فرض شود روان یک کودک تازه متولد شده، لوح سفیدی است که هیچ چیزی روی آن وجود ندارد.» (یونگ، ۱۹۳۸: ۶۶)

انگاره‌های کهن‌الگویی: انگاره‌های کهن‌الگویی که متعلق به ژرف‌ترین لایه ضمیر ناآگاه است؛ نوعی استعداد یا «آمادگی» ماتقدم برای آگاه شدن از یک تجربه بشری عام عاطفه‌محور و یک اسطوره همگانی است و فهم عمیق آن ممکن نیست، زیرا موجودیت آن، وضعیتی کاملاً صوری و ابتدایی است. یونگ در طبقه‌بندی انگاره‌های کهن‌الگویی، از چند کلان‌کهن‌الگوی پربسامد نام می‌برد که بعضی حاوی تصاویر نمادین، شخصیت‌های کهن‌الگویی و برخی شامل وضعیت‌های کهن‌الگویی اند. وی همچنین بر این باور بود که شمار کهن‌الگوها بی‌پایان است؛ یعنی «کهن‌الگوها همان قدر پرشمارند که وضعیت‌های نوعی زندگی و روند بی‌پایان تکرار، این تجربیات را در سرشت روانی ما حک کرده است، هرچند نه همچون اشکال آکنده از محتوا، بلکه بدو در قالب اشکالی فاقد محتوا که فقط امکان نوع خاصی از ادراک و عمل را آشکار می‌کنند.» (ج. مادیورو و ب. ویلرایت، ۱۳۸۲: ۲۸۴)

اشخاص کهن‌الگویی: شخصیت، مانند اشخاص حقیقی از ویژگی‌هایی برخوردار است و با این ویژگی‌ها، در داستان و نمایش ظاهر می‌شود. «اشخاص ساخته شده‌ای (مخلوقی) را که در داستان و نمایش‌نامه... ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند. مخلوق ذهن نویسنده ممکن است همیشه انسان نباشد و حیوان، شیء و چیز دیگری را نیز شامل می‌شود. شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد. خلق چنین شخصیت‌هایی را که برای خواننده در حوزه داستان

تقریباً مثل افراد واقعی جلوه می‌کند، شخصیت‌پردازی می‌خوانند... شخصیت می‌تواند، رسم، سنت، خصلت فردی، نیروهای طبیعی و اجتماعی نیز باشد.» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۷۶-۱۷۵)

### انگاره اشخاص کهن‌الگویی در ساقی‌نامه

#### قهرمان

انسانی که صرف‌نظر از تولد معمولاً غیر طبیعی و راز آمیزش، زندگی روزمره و دنیای عادی خود را رها کرده و سفری سخت را برای خود رقم می‌زند و پس از بازگشت از سفر، برای جامعه خود دست آوردی به‌همراه می‌آورد. قهرمان در ادبیات و اساطیر، اغلب به سه صورت زیر ظاهر می‌شود:

کاوش‌گر: قهرمان باید با سفری طولانی و خطرناک، وظایف سنگینی مثل جنگ، عبور از موانع، حل کردن معماهای بی‌پاسخ و ... را به انجام برساند.

نوآموز: قهرمان باید یک سلسله وظایف سخت و شکنجه‌آور را تحمل کند تا از مرحله کودکی و خامی گذر کرده به بلوغ فکری و اجتماعی برسد و برای مردم خود کارساز شود.

فدایی: این نوع قهرمان باید با ایثارگری، فدای قبیله و مملکت خود شده تا کشور و قومش از رنج، خشک‌سالی، ستم یا ... رها شده به رفاه و آزادی برسد.

به رستم چه کرد این جفا پیشه زال / تو خود ناتوانی بین چیست حال (ترشیزی، ۱۳۹۴: ۶۱)

رستم، قهرمانی کاوش‌گر است که سفر خطرناک خود را در جنگ‌ها برای کمک به مردم آغاز کرده است.

عیان است بیداد و عدل جهان / نه حجاج ماند نه نوشیروان (همان: ۶۱)

انوشیروان قهرمان نوآموزی است که سلسله جنگ‌های سخت را برای نجات کشور تحمل کرد.

بشو دست از صلح این پر نبرد / که خون سیاووش در طشت کرد (همان: ۶۱)

سیاوش نیز قهرمان نوآموز محسوب می‌شود که سلسله وظایف سخت و شکنجه‌آور را تحمل می‌کند تا از مرحلهٔ کودکی و خامی گذر و برای مردم خود کارساز باشد، در این بیت که در مذمت روزگار سروده شده‌است، به سیاوش و نحوهٔ کشته شدنش برای نشان دادن بی‌وفایی دنیا اشاره شده است.

چهی کنده دستان مکر و فنش      که هم گیو آنجاست هم بیژنش (همان: ۶۱)

در این بیت که در مذمت روزگار و چاه مکرش سروده شده، کهن‌الگوی شخصیت قهرمانی نوآموز می‌باشد که سلسله وظایف سخت را متحمل شده‌است.

برون از فضای مکان سیر او      مسیحاقت ناقوسی دیر او (همان: ۵۴)

قهرمان فدایی، به‌خوبی در شخصیت مسیح دیده می‌شود، این نوع قهرمان باید با ایثارگری، فدای قوم و مملکت خود شود تا کشور و قوم او از رنج، خشکسالی، ستم یا ... رها شوند و مسیح بهترین مثال برای نشان دادن این کهن‌الگوست.

هوایش ز انفاس خضر و مسیح      ز آتش کنایت به کوثر صریح (همان: ۵۲)

کهن‌الگوی قهرمان فدایی، در شخصیت حضرت مسیح متبلور شده، فردی که نفس‌های پاکش ارجح بر آب کوثر است.

در اقلیم حشمت سکندر حشم      به میدان جرات تهمتن جگر (همان: ۹۳)

رستم قهرمانی کاوش گر است.

ز رستم به نام آوری بر سر آیی      به پامردی‌ای ورز و با خود برآی (همان: ۲۲۱)

در میان اشخاص کهن‌الگویی، رستم، شخصیت قهرمان کاوش گر را دارد که ترشیزی در این شعر از آن بهره برده است.

به توفیر یک دانگ از پیر زال      منه بهر فردا کنوز وبال (همان: ۲۵۷)

زال شخصیت قهرمان نوآموز است، که همواره از زمان کودکی زندگی‌اش با اسطوره گره خورده‌است.

به‌میدان همان رستم و گیو و طوس ز جولان فکر سلحشور طوس (همان: ۲۶۶)

در این ابیات، رستم، گیو و طوس هر سه از شخصیت‌های قهرمان در چارچوب کهن‌الگویی هستند که شاعر قهرمانی وزارت ابن‌عباد را به پهلوانی این قهرمانان توصیف کرده است.

### پیر

این کهن‌الگو در رویاها، افسانه‌ها و داستان‌های اساطیری و حماسی، فراوان دیده می‌شود. «پیر خردمند، زمانی پدیدار می‌شود که انسان نیازمند تفاهم، پند نیکو، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی است و قادر نیست به تنهایی این نیاز را برآورد. پیردانا این کمبود معنوی را جبران و محتویاتی را برای پرکردن این خلا، عرضه می‌کند. پیر دانا راه‌های رسیدن به مقصود را می‌داند و به قهرمان نشان می‌دهد.» (یونگ، ۱۳۸۹: ۱۱۴)

از آن قرمزی آب خواهیم به دست که زردشت از آن گشت آتش پرست (ترشیزی، ۱۳۹۴: ۹۱)

زردشت که همواره پیشوا و اصلاح‌گر بوده به‌دلیل یکتاپرستی، مردم را از دوگانگی رهانید. در اینجا نیز وقتی نیاز به بصیرت و پند است کهن‌الگوی پیر در شخصیت زردشت متبلور می‌شود.

پی زیب ایوان به سحر قلم چها کرده نقاش مانی رقم (همان، ۱۳۹۴: ۹۱)

به‌دلیل اینکه مانی همواره مردم را به آیین خود سوق می‌داد در جایگاه کهن‌الگوی پیر قرار می‌گیرد.

ز ادنی و اعلی‌چو راند سخن به قارون و عیسی رساند سخن (همان: ۱۹۷)

عیسی (ع) در این بیت، انگاره شخصیت پیر است، او در جایگاه سخنوری و اندرزگویی جای گرفته و رسالت پیر خردمند را نشان می‌دهد.

ز لخت جگر ریش ابر او صد ایوب، حیران یک صبر او (همان: ۲۳۹)

ایوب (ع) انگاره شخصیت پیر است، کیمیای صبر در دستان حضرت ایوب او را در قالب کهن‌الگوی پیر قرار می‌دهد. او برای درک حقیقت، خردمندانه بر رنج بیماری صبر می‌کند و در جایگاه این کهن‌الگو قرار می‌گیرد.

### پدرسالار، تولیدکننده

واضح است که پدر بیولوژیکی و مرد خانواده بودن برای این که این انگاره را در دایره کهن‌الگوها بگنجانیم کافی نیست. علاوه بر معانی ضمنی پدر، پدرسالاری و سلطه مردان با این معنا عجین شده است. «کهن‌الگوی پدرسالار استعداد خلق کردن یا آغاز کردن را با قابلیت سرپرستی دیگران ترکیب می‌کند، چه در رابطه با خانواده بیولوژیکی باشد چه گروهی از افراد خلاق.» (میس، ۱۳۹۵: ۷۱)

ز ادنی و اعلیٰ چو راند سخن      به قارون و عیسی رساند سخن (ترشیزی، ۱۳۹۴: ۱۹۷)

محمد(ص) در این بیت، کهن‌الگوی شخصیت پدر را دارد که رسولان دیگر در برابرش جزوی هستند در کل لایتناهی. شاعر در این بیت از این کهن‌الگو استفاده کرده است.

فقیر است و دریای و کان را گهر      یتیم است و پیر و جوان را پدر (همان: ۲۴۰)

در این بیت، کهن‌الگوی شخصیت پدر، حضرت محمد(ص) است. این شعر در نعت پیامبر(ص) سروده شده، این کهن‌الگو قابلیت سرپرستی دیگران را دارد. این کهن‌الگو در جایگاه پدر مطرح می‌شود.

بود ختم مثل نبوت بر او      به مهر نبوت نبوت بر او

پذیرفت سامان مهام امم      نهادند چون پشت بر پشت هم (همان: ۲۴۰)

این شعر که در نعت پیامبر سروده شده، کهن‌الگوی پدر را نشان می‌دهد، این شعر به نبوت پیامبر و پذیرفتن سامان‌دهی امور خطیر امت که نشانی از این کهن‌الگو است اشاره دارد.

علیّ ولی ابن عم نبی      که جبریل شان می‌نمود اجنبی



خرد کرده چون عین نامش حساب دهان شسته اول به هفتاد آب (همان: ۲۴۳)

قابلیت سرپرستی دیگران و هدایت‌گری همراه با حمایت و اقتدار همواره در شخصیت حضرت علی (ع) موج می‌زند که ایشان را در جایگاه کهن‌الگوی پدر قرار می‌دهد، در این ابیات که شاعر به‌طور مفصل نام حضرت علی (ع) را شاعرانه سروده است، اشاره به ولی خدا دارد که مظهر سرپرستی ایشان بر امت و نشان این کهن‌الگوست.

به هر مشکلی یا علی گفته‌اند خفی را جلی یا علی گفته‌اند

مشو یا علی غافل از حال من که حرمان گرفته‌است دنبال من (همان: ۲۴۷)

در این ابیات که نیایش شاعر با حضرت علی (ع) است صفت حمایت‌گری ایشان به‌خوبی مشهود است، صفت حمایت‌گری و کمک‌رسانی از کهن‌الگوهای پدر است.

### کودک زخمی

کهن‌الگوی کودک مجروح خاطرات مربوط به سوء استفاده، مورد سهل‌انگاری و بی‌توجهی دیگران قرار گرفتن و دیگر صدمه‌ها و لطمه‌هایی که ما در دوران کودکی تحمل می‌کنیم را در بردارد. بسیاری از مردم ارتباط با پدر و مادر خود را که باعث به وجود آمدن کودک زخمی درون‌شان شده سرزنش می‌کنند. از دید مثبت، تجارب دردناک کودک زخمی اغلب حس عمیق شفقت و تمایل به کمک به کودکان زخمی دیگر را بیدار می‌کند. از دیدگاه روحانی کودک آسیب دیده مسیر یادگیری بخشایش را باز می‌کند.

به‌سر در نیایی ز بخت نگون که نگرفته‌ای دوست‌داری شگون

به ترخنده‌ای وانهان جوش خویش هم از زعفران بنا گوش خویش (همان: ۲۷۰)

شاعر در این بیت نصیحت می‌کند که اگر دوستی نداری از بخت بد خود ننال حتی اگر از اندوه هنگامه‌ای در درونت به پا بود، با خنده‌ای عمیق ناراحتی‌ات را پنهان کن. این نصیحت، الگویی از کودک زخمی است که از خاطرات او نشات می‌گیرد. کشیدن نقاب دروغ در زمان اندوه بخشی از کهن‌الگوی شخصیت کودک زخمی است که شاعر از آن استفاده کرده است.

ز خصمان چنان داد نفرین دهم که هم خصم را لب به آمین دهم (همان: ۲۸۵)  
نفرین، نشانی از خاطرات آزاردهنده است که تجربه‌های دردناکی را به همراه می‌آورد. این بیت  
نماینده‌ای از کهن‌الگوی کودک زخمی است.

ز غم ناله دشمنت زار باد وز آن ناله تاثیر بیزار باد

ز پست و بلند جهان حاسدت برآید گر از چاه بردار باد

شود راست تا کار گلخن ز خصم به دوش از سرش پشته خار باد

از آن تار آهی که بدخواه رشت گلیمی به دوش شب تار باد (همان: ۲۹۰)

انتخاب کودک زخمی حاکی از این است که تجربه‌های دردناک و آزارگرانه در روال زندگیتان  
تاثیر بگذارد، نفرین دشمن نشانی از خاطرات زخمی کودک است، که در بزرگسالی اینگونه  
متحمل می‌شود. کهن‌الگوی کودک زخمی در این بیت دیده می‌شود.

## زن

زن نیز یکی از کهن‌الگوهای شخصیت است که یونگ به بحث درباره آن پرداخته است. یونگ بر  
این باور است که «مردم روزگار باستان، زن‌ها را به شکل حوا، هلن، سوفیا یا مریم مقدس  
می‌دیدند که به ترتیب، برابر با وسوسه‌انگیزی، احساساتی بودن، اندیشمندی یا پرهیزگاری  
هستند. هنگامی که زن تصویری از آنیما می‌شود، بازتاب والاترین و پاک‌ترین خصوصیات مرد  
است.» (سرلو، ۱۳۸۸: ۴۵۳)

به معنی بیارای لفظ آن چنان که گردد ستایش، ستایش به آن

اگر لفظ و معنی نظیر همند به چابک ادایی اسیر همند

تناسب به هر معنی عمده گیر عروس جمیل و لباس حریر (ترشیزی، ۱۳۹۴: ۲۰۸)

زن نیز یکی از کهن‌الگوهای شخصیت است که در راستای وسوسه‌انگیزی و احساساتی بودن، در واژهٔ عروس جمیل استفاده شده است. در این بیت، شاعر توصیه می‌کند که کلمات را مانند عروس زیبایی که وسوسه‌انگیز و احساساتی است و لباسی از حریر بر تن دارد، بیارای.

یکی نیک زن از یکی زاد مرد به دقت سوالی فقیهانه کرد

که گر کلبه‌ای گر شبی در گذار فتد پرتو مشعل شهریار

ز غفلت به خون دل آغشته‌ای بریسد به آن روشنی رشته‌ای (همان: ۲۱۷)

زن یکی از کهن‌الگوهای شخصیت است، اندیشمندی یا پرهیزگاری در سوال زن، نشانی از کهن‌الگوی زن است، که شاعر از آن استفاده کرده است.

### زن اغواگر

زن اغواگر نیز مانند دون‌ژوان معرف مهارت‌های بسیار پالایش یافته در سوءاستفاده از مردان بدون بهره‌گیری از عواطف شخصی است. زن اغواگر یک کهن‌الگوی جنسی و مالی است، یا از پول و قدرت می‌آید یا به سوی آن کشیده می‌شود. اغوای مردان با پول و قدرت و برای کنترل شخصی و بقاء، بخش کلاسیک این کهن‌الگوست، هر چند زن اغواگر دنبال خانه‌ای در حومهٔ شهر و در پی لداید زندگی خانوادگی نیست. زلیخا در داستان یوسف‌نبی (ع)، از شخصیت‌های اسطوره‌ای مذهبی هستند که در این تقسیم‌بندی جای دارند.

سیه چشم سبزان رنگین نگاه به شور نمک از شکر باج خواه

به دل از ره دید پیغام ده پر از بوسه لب‌های دشنام ده... (همان: ۱۷۶)

در این ابیات، زن در بازار در جایگاه کهن‌الگوی شخصیت زنان اغواگر قرار گرفته است. شاعر در توصیف زن بازار، او را عشوه‌ساز و عاشق‌ناوژی می‌داند که آداب دل‌ربایی را می‌داند و با فریب‌کاری می‌تواند خواب را از چشمان مردان بازار برپایند. شاعر در این ابیات به زیبایی زنان حاضر در بازار را توصیف کرده است.

زنی بیع حرفش لبی رهن کن زهی ننگ داغش دلی پهن کن

به تنگی نشستگی بر این پهن خوان به یادی نشد خاطرت میهمان (همان: ۲۲۶)

در این ابیات، زن بیع (خرید و فروش) زن اغواگر کهن‌الگوی جنسی است که شاعر برای شرح داستان از آن استفاده می‌کند.

عروس جهان چون ندارد وفاق نیاورده در عقد، دادش طلاق (همان: ۲۴۶)

عروس جهان که استعاره‌ای از دنیاست، کهن‌الگویی از شخصیت زن اغواگر است، که تمایلات مالی و جنسی دارد. مرجع ضمیر «ش» در این بیت، به حضرت علی (ع) بر می‌گردد که دل به این دنیای اغواگر نبست و از دنیا جدا شد.

#### فرشته (انتقام، منجی، مسیح)

کسانی که داوطلبانه بخشی از وقت‌شان را صرف کارهای خیر می‌کنند، کشاندن جنایت‌کاران جنگی به پای میز محاکمه، تحت تعقیب قراردادن شرکت‌های بزرگی که به جامعه صدمه می‌زنند، نمونه‌های کهن‌الگوی انتقام‌جو در سطح جهانی هستند که از حس خیرخواهی و عدالت‌جویی در حق جامعه نیرو می‌گیرند. «تقریباً هر سنت فرهنگی و مذهبی روی زمین، توصیفی از فرشتگان به‌دست داده و باوری را مطرح کرده اند؛ از جمله باور به فرشته‌نگهبان شخصی در سنن یهود، مسیحی و اسلامی.» (میس، ۱۳۹۵: ۲۹)

فرشته‌انتقام تجلی این کهن‌الگو با ابعاد اسطوره‌ای است حاکی از آن که شخص، مثل ژاندارک، از جانب خدا ماموریت دارد. «فرشته‌ها به خودی خود یک مقوله‌اند زیرا آنها موجودات زنده‌ای از جنس نور محسوب می‌شوند که پیام آور الوهیت هستند.» (همان: ۲۹)

مگس ران شود شهپر جبرئیل چو از خم برآرند این سلسبیل (ترشیزی، ۱۳۹۴: ۵۸)

کهن‌الگوی فرشته در این ابیات، دیده می‌شود، زمانی که شاعر از فرشتهٔ مقرب جبرئیل، برای راندن مگس‌هایی که خطابش به زاهد است، استفاده می‌کند. شاعر معتقد است بهشتِ معنوی را از خُمِ عشق الهی برمی‌آورند اگر مگس‌ها بگذارند.

علی ولی ابن عم نبی که جبریل‌شان می‌نمود اجنبی (همان: ۲۴۳)

فرشتگان هدایت‌گران آسمانی هستند که همواره در این کهن‌الگو قرار می‌گیرند. جبرئیل از فرشتگان مقرب است که ترشیزی از ایشان نام برده است.

### راهنما

راهنما نقش زن معلم را در سطحی معنوی ایفا می‌کند، به نحوی که نه تنها آراء و آیین‌های مذاهب رسمی را تعلیم می‌دهد، بلکه اصل اساسی دیدن الوهیت در تمام وجوه زندگی را نیز به شاگردان می‌آموزد.

نباشد اگر راهبر خضر می نگردد بیابان اندوه طی (همان: ۶۰)

در این ابیات کهن‌الگوی شخصیت راهنما در شخصیت حضرت خضر (ع) دیده می‌شود. راهنما ایفاگر رشد معنوی است که در خطاب به زاهد و اشاره به راهنمایی خضر برای دریافت ساغر معنوی سروده شده است.

نگویم که می، مایهٔ زندگی از او جرعه جو خضر پایندگی (همان: ۵۷)

کهن‌الگوی شخصیت راهنما در این ابیات دیده می‌شود. شخصیت حضرت خضر (س)، همواره راهنماست همان‌گونه که می، مایهٔ زندگی ست و راه را نشان می‌دهد.

بنام به آن قصر گردون جناب که بر درگهش خضر پاشیده آب (همان: ۵)

ابیات فوق، اشاره به پاشیده شدن آب توسط حضرت خضر دارد، که در فرهنگ فولکلور نشانی از گشایش است. در این بیت، شاعر از کهن‌الگوی شخصیتِ راهنما در صفت میخانه بهره برده است.

هوایش ز انفاس خضر و مسیح      ز آبش کنایت به کوثر صریح(همان: ۵۲)

نقش کهن‌الگوی راهنما در شخصیت حضرت خضر(س)، دیده می‌شود. خضر در دیوان ترشیزی همواره نقش راهنمایی را ایفا می‌کند.

شود خضر گم در سواد سَراغ      مگر شعلهٔ عشق آرد چراغ(همان: ۷۹)

نقش کهن‌الگوی راهنما در حضرت خضر همواره بوده و هست. در این بیت، شاعر اشاره به قدرت عشق دارد، اگر عشق نباشد، حتی خضر که راهنمای راه حق هست نیز گم می‌شود.

زند جوش صد چشمه در هر قدم      سرشک است خضر بیابان ما(همان: ۹۱)

نقش کهن‌الگوی راهنما در شخصیت حضرت خضر همواره دیده می‌شود که در این بیت نیز شاعر می‌نویسد در هر قدم از راهنمایی او صد چشمهٔ آگاهی می‌روید.

ز فقر آنچنان است این اجتناب      که لب تشنه نستاند از خضر آب(همان: ۲۲۰)

نقش کهن‌الگوی راهنما در شخصیت حضرت خضر(س) یکی از مهم‌ترین کهن‌الگوهای راهنماست که شاعر از آن استفاده کرده است.

فتد مغز در استخوانش به جوش      کند کوثری از کف خضر نوش (همان: ۲۲۰)

کهن‌الگوی شخصیت راهنما در حضرت خضر مانند آب کوثر، زندگی بخش است، شاعر در این بیت از کهن‌الگوی راهنما بهره برده است.

## قصه‌گو

کهن‌الگوی قصه‌گو/ خنیاگر، راوی خرد یا حمقات، اشتباهات و موفقیت‌ها، حقایق و افسانه‌ها و حکایت‌ها

مگو ساز ناهید او جانفزا است که تارش ز شریان اهل وفاست (همان: ۸۵)

ناهید در ادبیات فارسی کهن‌الگوی شخصیت خنیاگر است. ناهید، رامش‌گر آسمانهاست. در این بیت جان‌فزایی ساز ناهید به دلیل حضور اهل وفاست.

به بزم طرب زهره تیزچنگ به قانون زده زخمه بر تار چنگ (همان: ۹۳)

کهن‌الگوی قصه‌گو/ خنیاگر، راوی افسانه‌ها و حکایت‌های عاشقانه است که در ادبیات به زهره اطلاق می‌شود.

چنان افعی ناوکش مهره ریخت که مریخ را زهره بر زهره ریخت (همان: ۹۵)

زهره کهن‌الگوی خنیاگر است که شاعر در این نوشته از آن بهره برده است.

ز مداحی حشمت سنجری همه صاحب فطرت انوری (همان: ۱۸۳)

انوری شاعر قرن ششم که در این شعر به عنوان شخصیت کهن‌الگوی قصه‌گو به دلیل روایت شعر به حساب می‌آید که شاعر از آن نام برده است.

در افسانه فردوسی مثنوی قصاید ظهیری غزل خسروی...

که چون او تواند سخن برد پیش ظهوری نگویند مردان ز خویش (همان: ۱۸۵)

فردوسی، ظهوری و خسروی در این بیت، نمونه‌ای از شخصیت قصه‌گو هستند که به دلیل زبان شعری در این کهن‌الگو قرار می‌گیرند.

دهد نغمه ناله زار را که ناهید درهم کند تار را (همان: ۱۹۹)

ناهید، کهن‌الگوی خنیاگر است که شاعر از این کهن‌الگو استفاده کرده و شدت اندوه در سخن را نشان داده است.

به جولانگه طوس رانده کتل به میدان ز فردوسی آورده یل(همان: ۱۹۹)  
فردوسی نمادی از قصه‌گویی است که از آن به عنوان یل میدان طوس یاد شده است.

شده گنجه ویران و معمور اوست نظامی به آن مایه گنجور اوست...

به شریان شروانیان رانده شیر به طفلی ز خاقانی آورده پیر...

به رستاق قاین فتادش عبور ظهوری از او کرد شهری ظهور(همان: ۱۹۹)

کهن‌الگوی قصه‌گو، راهی برای سرگرم کردن مردم است که نظامی، خاقانی و ظهوری به‌عنوان شاعر در این کهن‌الگو قرار می‌گیرند و شاعر از آنها در اشعارش یاد می‌کند.

ز سعدی جوان سعد زنگی هنوز ثناخوانش رومی و زنگی هنوز(همان: ۲۶۷)

کهن‌الگوی قصه‌گو، در شخصیت سعدی، در شعر وزارت ابن عباد دیده می‌شود.

زنم زخمه بر تار خنیاگری کشیم رقص ناهید در مشتری(همان: ۲۸۵)

کهن‌الگوی خنیاگری، همواره در ناهید دیده می‌شود که شاعر با بسامد نسبتاً بالا از این کهن‌الگو استفاده کرده است.

ظهوری ز حد می‌برد گفتگو موفق به اتمام گفتار باد(همان: ۲۸۵)

کهن‌الگوی قصه‌گویی در شخصیت ظهوری همواره دیده می‌شود، شاعر این دعا را جهت حسن ختام کتاب می‌نویسد و کهن‌الگو قصه‌گویی را در آن جای می‌دهد.



## عاشق

این کهن‌الگو نه تنها در کسانی که گرایش رمانتیک دارند بلکه در هر کسی که شور و اشتیاق عظیم و تعهد فراوان دارد نیز نمود می‌کند. «انسان می‌تواند عاشق هنر، موسیقی، باغبانی، قالی‌ایرانی، طبیعت، یا سوزن‌دوزی باشد. کلید اصلی، داشتن حسی از علاقه‌مهارنشده و اغراق‌آمیز و تجلیل از کسی یا چیزی است که بر زندگی و محیط شما اثر می‌گذارد.» (میس، ۱۳۹۵: ۱۰۱)

چهی کنده دستان مکر و فنش که هم گیو آنجاست هم بیژنش (ترشیزی، ۱۳۹۴: ۶۱)

کهن‌الگوی شخصیت عاشق، در ادبیات فارسی همواره در شخصیت بیژن بارز است. شاعر از این شخصیت عاشق پیشه برای نشان دادن چاه مکر روزگار استفاده کرده است.

ترنجی ز غبغب فتادش به دست که بر دست یوسف‌رخان زخم بست (همان: ۵۵)

در این ابیات، شاعر ماجرای عشق یوسف را بیان می‌کند. همان‌گونه که عاشق‌ها معمولاً گزیرایی و جاذبه‌ای قابل توجه دارند که از تیپ و شخصیت آنها سرچشمه می‌گیرد و دیگران را جلب می‌کند. داستان یوسف (س) نمونه بارز کهن‌الگوی عاشق است که تلمیح به داستان بریدن دست زنان بعد از دیدن زیبایی یوسف دارد.

نگوید به خون سیاوش دریغ چو اندازد افراسیابانه تیغ (همان: ۶۱)

سیاوش نمونه یک مرد زیباست. طرح کلی داستان سیاوش و سودابه او را در جایگاه کهن‌الگوی عاشق قرار می‌دهد.

جهان را ز شیرین نمی‌بود شور (همان: ۸۰)

نمی‌بود اگر عشق فرهاد زور

در این بیت، در شخصیت شیرین و فرهاد به دلیل گیرایی و جاذبه، کهن‌الگوی عاشق دیده می‌شود.

ز خارا تراشان فرهاد زور از این قصر شیرین در آفاق شور(همان: ۱۷۲)

فرهاد و شیرین هر دو عاشق هستند، از همین‌رو در این ابیات، ترشیزی در توصیف عمارت از این دو کهن‌الگوی عاشق بهره برده است.

از ایشان عجب نیست تیمار دل ندارد دوا گرچه بیمار دل

اگر سعی در دفع سودا کنند چه وامق که فارغ ز عذرا کنند(همان: ۱۸۱)

وامق و عذرا کهن‌الگوی عاشق هستند.

نه آن یوسف است این کز او آفتاب نسازد به خون دست و تیغی خضاب(همان: ۱۸۱)

یوسف کهن‌الگوی عاشق است. در این بیت به داستان بریدن دست زیبارویان از زیبایی یوسف یاد شده است.

در آید چو شیرینی او به شور کشد کوهکن را ز شیرین به زور(همان: ۱۹۹)

کهن‌الگوی عاشق در شخصیت شیرین همیشه مشهود است، کوهکنی فرهاد برای شیرین یکی از جذاب‌ترین مواردی است که شخصیت همواره عاشق را در وجود شیرین تایید می‌کند.

اسیر سخن گرد و آزاد خویش ز شیرینی‌اش باش فرهاد خویش(همان: ۲۰۹)

کهن‌الگوی عاشق، همواره در شخصیت شیرین و فرهاد وجود دارد که به نمونه‌هایی از آن پرداختیم.

### شفاگر

کهن‌الگوی شفاگر به صورت شور و عشق خدمت به دیگران به شکل شفای جسم، ذهن و روح متجلی می‌شود. «ویژگی اصلی این افراد، قدرت درونی و توانمندی کمک به دیگران برای

دگرگون کردن رنج‌شان به روندی شفابخش است و نیز برخورداری از «جذبه» لازم برای انتقال انرژی مورد نیاز جهت ایجاد تغییرات جسمی یا عاطفی. (میس، ۱۳۹۵: ۸۵)

خواصش اگر حرف احیا زند دم پیشکاری مسیحا زند (ترشیزی، ۱۳۹۴: ۱۱۱)

کلمه احیا، مهر تایید بر کهن‌الگوی شفاگر در این بیت است که به مسأله شفاگری حضرت مسیح اشاره می‌کند. یا همان فرشته مقرب حضرت عزرائیل، در نقش شفاگر در خواب شاعر نمود پیدا می‌کند و با شور و عشق، جسم، ذهن و روح بیمار را که به واسطه تأثیر طلسم، بیمار شده است شفا می‌دهد، دولت و خوشبختی به شاعر رو می‌کند و از این خواب به بعد اسباب سرودن این منظومه برای شاعر فراهم می‌شود و با دیدن این خواب، خضر راه بر او هویدا می‌شود.

سخن عشق را جان به تن می‌کند همه دلبری‌ها سخن می‌کند

سخن کرد روز ازل هر چه کرد از او رفته انفاس عیسی به گرد (همان: ۱۹۵)

شاعر چنان تعریف سخن و چهره‌گشایی از صورمعانی ارائه داده که سخن، شخصیت شفاگری یافته. کهن‌الگوی شفاگر به صورت شور و عشق به شکل شفای جسم، ذهن و روح متجلی می‌شود. شاعر به نوعی شخصیت داده شده را شفابخش بیان می‌کند که برای انتقال انرژی مورد نیاز جهت ایجاد تغییرات جسمی یا عاطفی شرح داده است که در این کهن‌الگو قرار می‌گیرد.

به صباغی‌اش گفته عیسی درود ز یک خم کند سرخ و زرد و کبود (همان: ۱۹۸)

عیسی که کهن‌الگوی شفاگر است و انرژی شفا را دریافت می‌کند به رنگریزی دهقان که در یک قسمت سرخ و زرد و کبود را درست می‌کند درود گفته است. شاعر با استفاده از کهن‌الگوی عیسی (ع) شفابخشی رنگ‌های رنگرز را تایید می‌کند.

نیابد به سعی مسیحا دوا صداع هوس بی طلای طلا (همان: ۲۱۳)

از شخصیت مسیحا، به‌عنوان کهن‌الگوی شفاگر در این بیت استفاده شده است.

برافروخت یوسف رخ از طلعتش برآورده عیسی دم از حکمتش (همان: ۲۴۳)

حضرت عیسی(ع) در این بیت، کهن‌الگوی شفاگر است که به حکمت و فرزاندگی حضرت محمد(ص) دم زده است.

مسیحا دمی آن چنان می‌کند که دل مرده را زنده جان می‌کند(همان: ۲۴۳)

در این بیت، شاعر با تلمیح به زنده کردن مردگان توسط مسیح، از کهن‌الگوی شفاگر استفاده کرده و معتقد است اشعارش مانند نفس مسیحا شفاگر است.

## جنگجو

جنگجو هدفمند است، حد و مرز تعیین می‌کند و به رقابت و پیکار علاقه دارد و اگر جنگجویی تکامل یافته باشد ارادهٔ یک قهرمان را از خود نشان می‌دهد. جنگجو اگر به موضوعی اعتقاد داشته باشد در راه رسیدن به آن از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند.

در اقلیم حشمت سکندر حشم به میدان جرات تهمتن جگر(ترشیزی، ۱۳۹۴: ۹۳)

کهن‌الگوی شخصیت جنگجو در این ابیات، اسکندر است. اسکندر کبیر، به‌دلیل جنگاوریش در ادبیات و تاریخیکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌ها را داشته و شاعر از این کهن‌الگو استفاده کرده است.

به چهر تو تا کرده آینه خو منوچهر افتاده از چشم او(همان: ۹۸)

منوچهر از پادشاهان پیشدادی و از تبار فریدون است. او به دلیل کین‌خواهی نیای خویش، به جنگ با ایرج، سلم و تور می‌رود و آنها را می‌کشد، به این دلیل به‌عنوان کهن‌الگوی جنگجو به حساب می‌آید. این شعر در وصف پادشاه سروده شده است.

ز جیبش چو عکس تو سر بر کند برای سکندر دعا سر کند(همان: ۹۸)

اسکندر، در ادبیات فارسی به دلیل جنگاوری‌اش کهن‌الگوی جنگجو به حساب می‌آید.

نجاشی نژادان رستم توان به پیکار در گرم خوبی چنان

که نوک سنان‌شان ز بس تف و تاب کشد داغ بر جبهه آفتاب(همان: ۱۴۸)

رستم در این بیت کهن‌الگوی جنگجوست. شاعر دلآوری جنگجویان را با تمثیل به رستم نشان داده و از این کهن‌الگو بهره برده است.

کنند آن عنیم افکنی خیل گرد که سام و نریمان نباشند گرد(همان: ۱۴۸)

سام پیشوای زابلیان پس از نریمان در زمان منوچهر پهلوانی نامدار است که در کنار قارن رزم‌زن، سرویمن، شاپور، نستوه، شیدوش، شیروی گردان جنگی ایران را تشکیل می‌دهند و به فرمان فریدونو به کین ایرج، منوچهر را یاور هستند. به همین دلیل، سام در جایگاه کهن‌الگوی جنگی قرار می‌گیرد و شاعر در تعریف رزم از این جنگجویان ملی یاد کرده است.

### رهایب بخش

این کهن‌الگو می‌تواند متحد ارزشمندی برای آزاد سازی ما از کهنه‌ها، باورها و نگرش‌های منسوخ و به درد نخوری که درست مثل ارتش‌های اشغالگر استعماری از درون خالی شده‌اند، باشد. حضرت محمد<sup>(ص)</sup>، حضرت مسیح<sup>(ع)</sup> و بودا به این مفهوم، رهایب بخش بودند.

کشم از سلیمانیت جابه جا سریر سکاسن به روی هوا(همان: ۱۸۸)

کهن‌الگوی رهایب بخشی در این ابیات، توسط حضرت سلیمان تعریف می‌شود. سلیمان، میان پیامبران نوآور بود و می‌توان او را پیامبری به حساب آورد که روی باور و نگرش‌های منسوخ شده دست گذاشت و به شیوه‌ای دیگر جهان را برای رهایب بخشی راهنمایی کرد.

به دست سلیمان دانش عصاست برای سر گنج فضل ازدهاست(همان: ۲۰۱)

سلیمان نبی به‌عنوان کهن‌الگوی رهایی‌بخش، از تمام تابوهای منسوخ شده و نوآور در جریان انرژی مورد تامل است. شاعر به عصای دانش سلیمان اشاره داشته‌است.

محمد شهنشاخ خیل رسل که جزوند پیشش چه جزو و چه کل

درخشان در درج عبدالمناف به انگشت اعجاز نیر شکاف

چراغ عرب روشن از روی او چه ترک و چه تاجیک هندوی او (همان: ۲۳۸)

این کهن‌الگو با توصیف درخشان از محمد<sup>(ص)</sup> در این ابیات مورد توجه شاعر قرار گرفته است.

سلیمان به آن شوکت و اقتدار ز مهمانی مور او ریزه خوار (همان: ۲۳۸)

سلیمان<sup>(ع)</sup> همواره کهن‌الگوی رهایی‌بخشی از تابوهاست که در این بیت حضرت محمد<sup>(ص)</sup>، با مثال ریزه‌خواری به ایشان تفضیل داده شده است.

### شهید

کهن‌الگوی شهید در دو حوزه مشهور است؛ به‌عنوان شخصیت کلاسیک سیاسی یا مذهبی و در دنیای خودیاری‌گری روان‌شناسی معاصر «رنج بردن در راه نجات دیگران، چه این نجات شکل معنوی به خود بگیرد، چه شکل سیاسی، یکی از مقدس‌ترین اعمال است. هرچند مردم این کهن‌الگو را به راحتی در دیگران می‌شناسند، به ویژه وقتی آنها مستقیماً تحت تاثیر شخصی هستند که این الگو را اجرا می‌کند، اغلب اوقات نمی‌توانند آن را در خودشان تشخیص دهند.» (میس، ۱۳۹۵: ۱۰۳)

گل بوستان شهادت به سر به آرایش خلد شد جلوه‌گر (ترشیزی، ۱۳۹۴: ۲۴۴-۲۴۵)

کهن‌الگوی شخصیت شهید در این بیت در شهادت حضرت علی<sup>(ع)</sup> به زیبایی ترسیم شده است، رنج بردن در راه نجات دین، گل بوستان شهادت را بر سر ایشان کاشت.

## جوینده

این کهن‌الگوی کسی است که در مسیر جستجویی گام بر می‌دارد که شاید با کنجکاوی دنیوی شروع شده اما جستجوی خدا یا روشن بینی را در جوهر خویش دارد. برخلاف عارف که تنها کانون تمرکزش خداست، جوینده در جستجوی خرد و حقیقت است، در هر کجا که یافت شود.

ره از رهبری‌های بخت بلند بر آزاده مایه داری فکند...

سخت‌پیشه از ذوق بر روی هم فرو ریخت از لب بلی و نعم... (همان: ۱۹۱)

در ابیات فوق، یکی از شخصیت‌های کهن‌الگویی جوینده، آزادمرد مایه‌دار است، او در جایگاه جوینده سازنده است، که راه درست را با دانای خارکش انتخاب می‌کند. یونگ معتقد است تا درخواست نکنی استاد از راه نمی‌رسد. دیدار اتفاقی پیر خارکش با آزادمرد مایه‌دار گویای این نوع نگاه است؛ که در این حکایت به آن برمی‌خوریم.

سلیمان ز مرغان به آن قدر و شان به تعلیم او یاد گیرد زبان (همان: ۱۹۷)

در این ابیات، سلیمان، به دلیل آموزش و تعلیمی که از آن یاد شده و آموختن زبان مرغان، در جایگاه کهن‌الگوی شخصیت جوینده قرار می‌گیرد.

## نتیجه‌گیری

ساقی‌نامه با وجود عدم آگاهی سراینده‌اش از دانش کهن‌الگوی یونگی، از انگاره کهن‌الگویی اشخاص بهره برده و این مفاهیم را در خود جای داده‌است. انگاره کهن‌الگویی اشخاص، در بیان داستان‌ها و حکایت‌های ساقی‌نامه دست به دست هم داده‌اند تا تصویری زیبا و کاربردی از مفاهیم اساسی را در اثر به جا بگذارد. مولفه‌های کهن‌الگویی یونگ در این دیوان فراوان یافت می‌شود. انگاره قهرمان در شخصیت‌های اسطوره‌ای - ملی و در شخصیت رستم، سیاوش، گیو، مسیح، زال و طوس آمده است. نگاه ترشیزی به انگاره پیر نگاهی باستانی است. او پیر را در پیامبران الوالعزم و شخصیت‌های اسطوره‌ای ملی و در شخصیت عیسی<sup>(ع)</sup>، ایوب<sup>(ع)</sup> زردشت، مانی

و پیر خارکش، نشان داده است. ترشیزی انگاره پدرسالار را در شخصیت محمد<sup>(ص)</sup> و در حضرت علی<sup>(ع)</sup> و کودکزخمی را در شخصیت خود شاعر می‌بیند. انگاره کهن‌الگوی زن بدون نام بردن از فرد خاصی در شخصیت زن وسوسه‌گر و اندیشمند وزن اغواگر بازبان بازار، زن بیع و دنیا در جایگاه زن اغواگر نشان داده شده است. جبرئیل درزمره کهن‌الگو فرشته قرار گرفته و راهنما در شخصیت حضرت خضر<sup>(ع)</sup> و با بسامد بالا دیده می‌شود. کهن‌الگو در قالب قصه‌گو- خنیاگر، در شخصیت ناهید، انوری، فردوسی، ظهوری، خسروی، نظامی، خاقانی و سعدی استفاده شده است. نگاه ترشیزی به کهن‌الگوی عاشق همواره به ادبیات کهن ایران و داستان انبیا خلاصه می‌شود. عاشق در شخصیت یوسف نبی<sup>(ع)</sup>، بیژن، سیاوش، فرهاد، شیرین، وامق و عذرا دیده می‌شود. انگاره شفاگر در شخصیت مسیح، شفاگری در سخن (جان بخشی) و حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> دیده می‌شود. نگاه ترشیزی به جنگجو نگاه ملی است و جنگجو در شخصیت‌های اسکندر، فریدون، رستم و سام دیده می‌شود. شخصیت رهایی‌بخش در حضرت محمد<sup>(ص)</sup> و حضرت سلیمان<sup>(ع)</sup> دیده می‌شود. شهید در نگاه مذهبی دیده شده و در شخصیت حضرت علی<sup>(ع)</sup> نشان داده می‌شود. جوینده در شخصیت حضرت سلیمان و آزاد مرد مایه‌دار دیده می‌شود. استفاده از اشخاص کهن‌الگویی در دیوان ترشیزی به دلیل نگاه ملی- اسطوره‌ای بسیار ارزشمند است. اشخاص کهن‌الگویی در این دیوان از بسامد بالایی برخوردارند. ترشیزی شناخت عمیق و دقیقی از انگاره‌های کهن‌الگویی داشته و آنها را با استفاده از عنصر خیال در ساقی‌نامه خود به‌طور ویژه‌ای به کار برده است. در دیوان ترشیزی، اشخاص کهن‌الگویی شاخصند.



## منابع

- اسماعیل پور، ابوالقاسم. ۱۳۸۷، *اسطوره بیان نمادین*، تهران، سروش.
- ج. ماد یور و نالدو، ب. ویلرایت، جوزف، ۱۳۸۲، «کهن‌الگو و انگاره کهن‌الگویی»، ترجمه بهزاد برکت، ارغنون، شماره ۲۲، صص ۲۸۱-۲۸۷.
- سرلو، خوان ادوارد، ۱۳۸۸، *فرهنگ نمادها*، ترجمه مهرانگیز اوحدی، تهران، داستان.
- ظهوری ترشیزی، نورالدین محمد، ۱۳۹۴ *ساقی‌نامه*، تصحیح علی اصغر باباسالار و سیده پرنیان دریاباری، تهران، دانشگاه تهران.
- قاسم زاده سید علی، سرباز فاطمه، ۱۳۹۲، «تحلیل روانشناختی- مدنیستی رمان بی و تن بر مبنای نظریه بیداری قهرمان درون»، پژوهش‌های ادبی. سال دهم. شماره چهل و دوم.
- مقدادی، بهرام، ۱۳۹۳، *دانش‌نامه نقد ادبی از افلاتون تا به امروز*، تهران، چشمه.
- میرصادقی، جمال، ۱۳۸۲، *داستان‌نویس‌های نام‌آور معاصر ایران*، تهران، اشاره.
- مورنو، آنتونیو، ۱۳۸۶، *یونگ خدایان و انسان مدرن*، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران، مرکز.
- میس، کارولین، ۱۳۹۵، *گالری کهن‌الگوها*، ترجمه سیمین موحد، تهران، هیرمند.
- نوروزعلی، زینب و همکاران، ۱۳۹۹، «حضور عناصر چهارگانه و زبان نمادین در سعادت‌نامه استرآبادی و ساقی‌نامه ظهوری ترشیزی»، *شفای دل*. دوره ۴، شماره ۶.
- .....، زینب و همکاران، ۱۴۰۳، «تطبیق کهن‌الگوهای صورمثالی در سعادت‌نامه استرآبادی و ساقی‌نامه ظهوری ترشیزی»، *فصل‌نامه علمی پژوهشی دهخدا*، دوره ۵۸.
- .....، زینب و همکاران، ۱۴۰۰، «نمادشناسی حیوانات در سعادت‌نامه استرآبادی و ساقی‌نامه ظهوری ترشیزی»، *شفای دل*، دوره ۵، شماره ۷.

هال کالوین، اس نوربای، ورنون جی، ۱۳۷۵. مبانی روانشناسی تحلیلی یونگ، ترجمه محمد حسین مقبل، تهران، جهاد دانشگاهی تربیت معلم.

هال، ادوارد تی، ۱۳۷۶. بعد پنهان، مترجم، منوچهر طبیبیان، تهران، دانشگاه تهران.

یونگ کارل گوستاو، هندروس ژوزف، ۱۳۸۹، انسان و اسطوره‌هایش، ترجمه حسن اکبریان طبری، تهران، دایره.

یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۸۹. انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، تهران، جامی.

یونگ، کارل گوستاو، ۱۹۳۸. مجموعه آثار جنبه‌های روان‌شناسی کهن‌الگوی مادر، ج ۹، لندن. راتلج و کیگال پل.

یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۷۶، چهار صورت مثالی، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد آستان قدس رضوی.

